

ما وسط تاریخ مشهدیم

کمال خجندی | «حاج محمد اعتمادی» متولد فروردین ۱۳۲۵ در «کوچه چهنو» نزدیک «مسجدآرندنگان» است؛ اما از هفت‌هشت سالگی در حجره پدرش در «کوچه آیت... خامنه‌ای» شاگرد بوده است تا بعدها که خودش هم می‌شود یکی از حجره‌دارهای کوچه. او هفتاد سال از عمرش را همین جا گذرانده است و وجب به وجب کوچه را به نام آدم‌هایی که در آن زیسته‌اند، می‌شناسد. حتی حالا که چشم‌هایش کم‌سو شده است و به سختی می‌تواند جایی را ببیند.

● حاج‌آقا، کوچه آیت... خامنه‌ای را از کی یادتان می‌آید؟ از وقتی خودم را یادم هست. آقام اینجا چند دهنه دکان داشت. دودهنه دکان این‌ور بود. کنار همین جایی که الان هستیم. دودهنه آن طرف. آن طرف کوچه حالا خراب شده و شده فضای سبز. آن وقت‌ها، در مغازه‌ها میوه می‌ریختیم، شیر گوسفند داشتیم و ماست و پنیر کردی. پدرم بیشتر در دکان ماست بندی بود. خانه‌مان ولی اول کوچه چهنو بود. نزدیک مسجد «راندگان».

آقام اسمش «رضا» بود، معروف بود به «حاج‌رضای علی جمعه»، «حاج‌رضای علی جمعه سرشوری»، قبل از آنکه فامیلی‌مان بشود «اعتمادی». در قدیم هرکسی را به نام محلش می‌شناختند. پدر ما هم چون پشت در پشت اهل همین محله سرشور بود، که اسمش «سرشوری» داشت. اینجا همه‌اش می‌شود محله سرشور دیگر.

● «علی‌جمعه» از کجا آمده بود به نام پدرتان؟ علی جمعه اسم عمو می‌بود، برادر بزرگ‌تر بابام. این‌ها سه‌تا برادر بودند که آن دوتای دیگر را هم به نام برادر بزرگشان که همین «علی جمعه» باشد، می‌شناختند. بابای ما، رضای علی جمعه بود.

● چقدر درس خوانید؟ به قدر خودمان درس خواندیم دیگر. اما از همان موقع، اینجا هم بودیم کنار دست پدرمان. من در مدرسه «دارالتعلیم» درس خواندم، دم‌باز سرشور، نزدیک «حسینیوه قانئیه‌ها»، آن طرف «مسجد ذوالفقار». آقای تدین نامی بود آنجا که به ما درس می‌داد. خدا بیامرزش. خانه‌اش هم در «کوچه حوض چهل پایه» بود. در بازار قالی فروش‌ها، الان خانه‌اش هست.

همین «حسینیوه تبریزی‌ها» که اینجااست، «تکیه کاشی‌ها» بود؛ الان شد حسینیوه موسی بن جعفر^(ع) تبریزی‌ها. کاشانی‌ها، «روز اول محرم، ۱۰روز آخر صفر و... می‌آمدند اینجا و عزاداری می‌کردند، چادر می‌زدند. آقای تدین اینجا روضه می‌خواند. «آستانه پرست» هم ناظم ما بود. این‌ها شهید شدند بعدها. بسیار

هما سعادت مند | مشهد مقدس تا دوره قاجار از شش محله تشکیل می‌شده که یکی از آن‌ها «سرشور» بوده است؛ محله‌ای که قدمت بازار آن به عهد صفوی بازمی‌گردد. البته به گفته حافظ ابرو، تاریخ‌نگار و جغرافی دان عصر تیموری، چون در جنوب سرشور، قریه‌ای قدیمی به نام «دستگرد» وجود داشته، در متون کهن تاریخی تا عهد تیموریان از این محله با نام «دستگرد»، هم یاد می‌شده است. در «مطلع الشمس» از اعتماد السلطنه، اسمی از سرشور به عنوان محله‌های مشهد برده نشده است، ولی «میرزا زین العابدین قوالوی قاجار» که نخستین سرشماری دقیق از محلات و مردم مشهد را (سال ۱۲۹۵ قمری) انجام داده، از سرشور بعد از سراب، به عنوان دومین محله مشهد یاد کرده که یکی از شش دروازه شهر مشهد نیز از سمت آن باز می‌شده است.

● هسته جمعیتی محله سرشور از صفوی تا پهلوی اول از محله سرشور به دلیل بافت جمعیتی آن به عنوان نخستین محله مشهد که دارای شاکله‌ای شهرنشینی بوده است نیز نام می‌برند. در واقع سرشور، دوره قاجاری یکی از محلات اعیان‌نشین شهر بوده که بیشتر ساکنان آن را نوکران دولت، خادمان آستان قدس رضوی، تجار، صرافان، زرگران، حکاکان، ملاکان، بازارها، شرع‌یاف‌ها و نخودبریزها تشکیل می‌داده‌اند و به هیچ‌عنوان صاحبان مشاغل روستایی (در آن روزگار متداول بوده) در این محدوده سکونت نداشته‌اند. از سرشور روزگار قاجار به عنوان محله بدون خانه اجاره‌ای نیز یاد می‌شود که این هم به اعیان بودن هسته جمعیتی آن مربوط است. در کتاب «تاریخ مشهدالرضا»^(۱) هم از محله سرشور به عنوان محله‌ای آبادیاد شده که در ابتدای قرن چهاردهم، دارای ۹مسجد، ۱۰تکیه، ۴کاروانسرا و تیمچه، ۹حمام، ۱۰آب‌انبار، ۲کارخانه شالیابی و ۱۲باغ بوده است. علاوه بر این، مدرسه فروغ که نخستین مدرسه دخترانه مشهد است نیز در این محله ساخته شده است.

این هسته جمعیتی متشکل از تجار، بازاریان، علما و خادمان آستان قدس رضوی در ادامه سبب می‌شود نام برخی کوچه‌های محله سرشور با نام بزرگان و صاحب‌منصبان گره بخورد که کوچه آخوند خراسانی (برگرفته از نام ملا محمد کاظم خراسانی،

از مراجع شیعه)، کوچه شوکت الدوله (برگرفته از نام تراب‌خان شوکت الدوله کلای، از شهرداران مشهد) و نصرت‌الملک (علیرمدان‌خان نصرت‌الملک، رئیس ایل تیموری و از رجال دوره قاجار)، از جمله آن‌ها در دوره قاجار تا پهلوی اول است.

● هسته جمعیتی محله سرشور از سال ۱۳۳۰ تا انقلاب اسلامی پس از پایان جنگ جهانی دوم تا انقلاب اسلامی با گسترش و توسعه شهر مشهد، هسته جمعیتی این محله با کوچ‌تجار و رجال دولتی تغییر می‌کند و این قسمت شهر به دلیل نزدیکی به حرم مطهر رضوی به محل سکونت علما و روحانیان تبدیل می‌شود که در این میان می‌توان به سکونت‌خاندان‌های معروف و مهمی مانند خاندان آیت... خامنه‌ای (سیدجواد خامنه‌ای)، خاندان پدری هسسر آیت... علم‌الهدی، خواهر آیت... سیستمانی و خاندان آیت... مروارید، پسر آیت... فقیه سبزواری و آق شیخ مقدم، روحانی کتاب‌فروش که صاحب انتشارات قدیمی مقدم است، اشاره کرد. این هسته جمعیتی در ادامه سبب می‌شود این محله در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ به باتوقی برای انقلابیون تبدیل شود که این اجتماعات انقلابی بیشتر در دو مسجد ایوب‌ور و درخت‌بید برگزار می‌شده است. ناگفته‌نماند که در کنار این بزرگان، باید از نامدارانی مانند دکتر شیخ، محمدتقی ملک الشعرا ی بهار، خاندان شهرستانی (نخستین شهردار مشهد پس از انقلاب) و خاندان خیامی به عنوان دیگر ساکنان این محله نیز نام برد. همچنین این محله در گذشته محل برگزاری نمازهای بزرگ مانند نماز جمعه و اجتماعات مهم اهل سنت در ایام مذهبی سال مثل نماز عید فطر بوده که گویا در کاروان‌سرای حاج حکیم برگزار می‌شده است.

● وجه تسمیه محله و بازار سرشور در باره وجه تسمیه محله و بازار سرشور، داستان‌های زیادی بین مردم و اهالی این محله دهان‌به‌دهان می‌چرخد؛ داستان‌هایی که گاه به‌دور از واقعیت هستند؛ مثلاً اینکه اهالی این محدوده بر سر سنگی در حوالی پایین خیابان (میدان اعدام) که یک طرفش تیز و یک طرفش کند بوده است، با اهالی یک محله دیگر جنگ داشته‌اند و بالاخره موفق می‌شوند سر تیز سنگ را به طرف خودشان بچرخانند و از آن زمان،

«کوچه مصدق»، «کوچه مدرسه گوهرشاد»، این‌ها هرچه دارند، تاریخی است. ما اینجا که هستیم، وسط تاریخ مشهدیم. این «مسجد حاج‌داداش»، همین روبه‌روی ما، یک مسجد قدیمی بود؛ خرابش کردند و حالا این‌طوری ساخته‌اند. مسجد خیلی خوشگلی بود؛ از این پایه‌های قدیمی داشت و سقفش گنبدی بود. همین مغازه ما، خودش جزو آثار باستانی (قدیمی) است. اینجا «خانه نوریان» است. خدا رحمتش کند. مال شیروان بود. آدم بسیار خوبی بود. مسجد جامع شیروان را هم او ساخته بود. این‌ها دوتا برادر بودند. بعدها «آقای شیعه» خانه را خرید. ما در همین روبه‌رو، دودهنه مغازه داشتیم. همسایه ما «حاج‌کاظم کنده‌فروش» بود. دکانش تقریباً صدمتر بود، شاید هم بزرگ‌تر، از او به بعد هم مغازه بود تا در کاروان‌سرا، «مسجد ابوذر» هم مسجد قدیمی است. این مسجد را آقای الهی آباد کرد. خدا بیامرزش. خیلی آدم خوبی بود. بچه‌اش در آستانه (آستان قدس رضوی) است. او را آقای طیبسی (مرحوم آیت... واعظ طیبسی) ایرد توی آستانه، بخش نذورات، الان باز نشسته شده است. اسم آن مسجد، قبلاً «مسجد درخت‌بید» بود. بعد با بابت زحمت‌هایی که آقای الهی برای آباد کردنش کشید، به «مسجد الهی» معروف شد، الان هم که اسمش «مسجد ابوذر» است.

«مسجد خواجه روشنایی» هم هست، چند کوچه بالاتر از ما. آنجا آب‌انبار بود و حسینیوه و روبه‌رویش هم قبرستان بود. یک «حاج‌اصغر جادر دوز» هم بود که همان‌جا چادر می‌دوخت؛ از همین چادرهای برزنتی برای سایه‌بان

مغازه‌ها. حاج‌اصغر، شله‌بیز هم بود. دیگ‌های شله‌ااش همان زیر بود. مثلاً کسی مجلسی داشت، روضه‌خوانی داشت، می‌آمد پیش این حاج‌اصغر که برای فلان تعداد نفر، شله‌بیز، او هم دیگ و پایه داشت و همان‌جا می‌پخت و برای مسجد می‌بردند. یک حمام هم اول کوچه است؛ «حمام کالج‌کلی» (کربلایی‌علی) یک حمام دیگر هم بود؛ «حمام ورزنده» که آن هم قدیمی است. الان خرابه است. این ورزنده‌ها، یک حمامی هم در محله سراب دارند.

● علاوه بر کنده‌فروشی و شله‌بیزی که اشاره کردید، دیگر پیشه‌های این کوچه چه بود؟ همین جای تکیه کاشی‌ها که الان شده حسینیوه تبریزی‌ها، آقای «میدان‌شاهی» بود که او هم چوب داشت و زغال می‌کند، همین مغازه‌ای هم که الان کنار ما هست و نانواایی است، هم بود از «پرواز اتیکر» های چوبی به‌ویژه برای استفاده در سقف... مثل همین پروازهایی که الان در سقف



خانه نوریان یکی از آثار ثبت ملی کوچه آیت... خامنه‌ای است

دکان ما هست. سه تا خیاطی، در کوچه بود و یک بُری (تعداد زیادی) سماورسازی، نجاری و کفاشی هم بود. هر چه می‌خواستی در کوچه بود. اینجا سه‌تا نانواایی بود. یکی اش سنگگی آقای حسینی بود بالاتر از ما که خرابش کردند. پایین‌تر از اینجا روبه‌روی «کوچه میلانی»، نرسیده به خانه آیت... خامنه‌ای، دوتا نانواایی بود. یکی اش نان تنوری درمی‌آورد با همیز. صاحبش یزدی و معروف بود به محمدآقای نانوا. یک نانواایی هم نانواایی پدری بود؛ از آن نانواایی بربری‌های قدیم، اسم نانوایش یادم نیست. تنورش به زمین بود. نان را می‌زدند توی تنور و با دوتا سیخ آهنی نان را درمی‌آورد. همه این‌ها مرده‌اند، خدا بیامرزده‌شان.

● از مشتری‌های قدیم، چه کسی در خاطرتان مانده است؟ «آیت... حاج‌سیدجواد خامنه‌ای»، خودشان، خانمشان که والده آقای خامنه‌ای باشند، این‌ها مشتری ما بودند. ایشان (آیت...) حاج‌سیدجواد خامنه‌ای) همان دم «پل فردوس (خیابان دانش امروز)» در «مسجد محسن» نماز می‌خواند. بعدها، انقلاب شده بود. از ایشان دعوت کردند که بیایند در «مسجد ترک‌ها (مسجد صدیقی)» نماز بخوانند. آنجا «ولیان (عبدالعظیم ولیان، آخرین استاندار ونایب‌التولیه استان قدس رضوی پیش از انقلاب اسلامی)» خراب نکرده بود؛ بازار کفاش‌ها و «بازار فرش فروش‌ها» بود هنوز.

بازار کفاش‌ها هم از آن بازارهای قدیمی بود، پیراز با ترستانی (قدیمی)، «حمام سوسو» بود. «کاروان سرا محمدیه» بود، «کاروان‌سرای سیکاری» بود، «کاروان‌سرای گندم‌آباد» بود، «بافندگی شرق» بود. دوتا تیمچه بود مال پانصدششصد سال قبل. آنجا را موقع آقای طیبسی خراب کردند... از مسجد ترک‌ها آمدند از ایشان دعوت کردند که بیایند در آن مسجد نماز بخوانند. ایشان هم قبول کرد و رفت. این‌ها یک گوسفندی خریده بودند که وقتی آیت... خامنه‌ای می‌رسند در مسجد، آن را قربانی کنند. گوسفند را که می‌کشتند، آقا دعوائشان می‌کند. می‌گویند مگر نماز خواندن هم این همه‌های وهی دارد؟ آن‌روز ایشان برمی‌گردند نماز آنجا نمی‌خواند. غیر از ایشان و خانواده‌شان، «امیر تیمور کاللی» هم از مشتری‌های ما بود. من خود امیر تیمور را هم دیده بودم، خانه‌اش را مصادره کردند بعدها؛ بعد هم که خرابش کردند و جایش هتل ساختند و پاساژ؛ از جای ما چیزی می‌بردند برای خانه آن‌ها.



گذری بر تاریخ و پیشینه محله سرشور و کوچه آیت ... سید جواد خامنه‌ای در آن

محله‌ای بدون خانه اجاره‌ای



کوچه آیت... خامنه‌ای از مهم‌ترین معابر محله سرشور، ارتباط میان بر آخوند خراسانی تا خسروی نوو حرم مطهر است.

بازار این قسمت به سرشور شهره می‌شود. در روایت دیگری نیز آمده است که چون بسیاری از سرشناسان مشهد در این محدوده زندگی می‌کرده‌اند، به سرشور معروف شده است. همچنین به اعتقاد مشهدی‌ها، از آنجا که مردمان اینجا سرهای پرشوری داشته‌اند، برای همین اینجا سرشور لقب گرفته است. در روایت دیگری مردم معتقدند که این محله به دلیل وجود بازار و آمدوشد مردم به آن، شور و حال زیادی داشته، به همین دلیل اینجا به سرشور، به معنای سرزندگی و شور و حال لقب گرفته است. در این باره داستان‌های دیگری هم هست که قدری از نمونه‌های قبلی پذیرفتنی‌تر است؛ مثلاً اینکه در گذشته کاروان‌سراها و حمام‌هایی بوده است که زوار بعد از آنکه وارد مشهد می‌شدند، در این محدوده اتراق و حمام می‌کرده‌اند. همچنین در منابع دیگری آمده است در گذشته دسته‌جات عزاداری، قمع‌زن‌ها، دست‌تیزن‌خ‌ها یا دست‌خونی‌ها در ایام عزاداری ابعاد... (الحسین^(ع)، در مسیرشان به سمت حرم امام‌رضا^(ع) به دلیل خون‌آلود بودن، پیش از ورود به صحن حرم، در حمام‌های واقع در بازار شامل «حمام برسوق» (یا سرشور)، «حمام شاه» (حمام مهدی قلی بیگ)، «حمام سالار بهادر» و «حمام بیگلربیگی» غسل می‌کردند و پس از طهارت، راهشان را از طریق بازار زنجیر به سمت صحن عتیق ادامه

● تاریخ از سرگذشته کوچه آیت... خامنه‌ای در مشهد محله سرشور که به دلیل عبور خیابان خسروی نو از دل آن به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم شده است، در گذشته ۳۹ کوچه و معبر داشته که کوچه آیت... خامنه‌ای (حداقل خیابان اندرزگوی ۱۲ تا خیابان آخوند خراسانی ۱۲) یکی از آن‌هاست. این

کوچه از ضلع جنوبی خیابان خسروی نومنشعب می‌شود و در جهت جنوب‌غربی امتداد می‌یابد و به خیابان آخوند خراسانی متصل می‌شود. در گذشته و پیش از احداث خیابان گنبدسبز، چون گذشت تنها مسیر منتهی از خیابان معروف ارگ به حرم بوده، به کوچه «ارگ» شهره می‌شود و برای دوره‌ای نیز «اشکان» نام می‌گیرد. اشکان در واقع نام سرهنگی بوده که در اواخر دوره پهلوی اول در این کوچه سکونت داشته است، اما پس از معظم انقلاب) که امام جماعت مسجد صدیقی‌ها بوده و اهالی محل او را به دین‌داری، مردم‌داری و مهر‌بانی می‌شناخته‌اند، برخی به آن کوچه «آیت... خامنه‌ای» یا «آقای خامنه‌ای» می‌گفتند، اما همچنان به اشکان معروف بوده است. با وجود این، در دهه ۷۰ و پس از قوت‌آقا سیدجواد، به‌صورت کامل تغییر نام می‌دهد و به این نام شهره می‌شود و به سرعت صورت رسمی می‌یابد.

ناگفته‌نماند که در مرکز آستان‌د انقلاب اسلامی سندی مربوط به سال ۱۳۵۵ نگهداری می‌شود که در آن شهربانی مشهد درباره فعالیت‌های سیاسی آیت... سیدجواد خامنه‌ای و آیت... سیدعلی خامنه‌ای هشدار داده و نوشته است: «از زمانی که زائران ایرانی برای زیارت عتبات عالیات [از مشهد] به کشور عراق مسافرت می‌کنند، مریدان و مبلغان [امام] خمینی من جمله سیدعلی خامنه‌ای و سیداحمد خامنه‌ای و سیدجواد خامنه‌ای پیش‌نماز، در سطح استان برای وی تبلیغات دامنه‌داری می‌کنند و حتی آدرس منزل [امام] خمینی را به آن‌عده‌ا مقلدانش که برای زیارت به عراق می‌روند، می‌دهند. باتوجه به افکار سیدعلی خامنه‌ای، و مسافرت ده‌ای به عراق، به احتمال زیاد خبر فوق صحت دارد. آدرس [امام] خمینی را در اختیار مقلدان وی قرار می‌دهند تا ضمن تماس مستقیم با وی، وجوهات خود را بپردازند.» همین است که نام این عالم با واج‌گیری انقلاب اسلامی و تبدیل شدن این گذر به باتوق انقلابیون برای همیشه روی این کوچه به‌یادگار باقی می‌ماند و تا به‌لوم‌آن‌هم ابتدا سال ۱۳۵۷ در حرکت خودجوش انقلابیان- که دست‌به‌تغییر نام محلات و ساختمان‌های مهم شهری می‌زدند تا آثار نظام طاغوتی را از پاک کنند- به‌صورت غیررسمی نصب می‌شود و بعدها با تغییر نقشه‌های شهری جلوه‌ای رسمی می‌یابد.